

این فرض، سخن کسانانی را که اندیشه را محکوم همیشگی قضایای تاریخ دانسته‌اند به چالش می‌خواند. استیوارت هیوز (Stewart Hughes) در کتاب آگاهی و جامعه در تأیید این مطلب روایتی بدین مضمون نقل کرده است: «معروف است هنگامی که ناپلئون... در جزیره سنت هلن به سر می‌برد، روزی به یکی از یارانش گفت من همیشه می‌پنداشتم شمشیر بر جهان حاکم است، اما اکنون بی‌بردم آنچه برستی بر دنیا فرمان می‌راند، اندیشه است» (هیوز، ۱۳۷۳: ۸-۹). در اینجا باید افزود که اندیشه زمانی می‌تواند بر محیط تأثیر بگذارد و در جهت رفع مشکلات جامعه برآید که آزاد از هر گونه قید و بند باشد. به قول برتراند راسل «از هنگامی که آدمیان توانستند آزاد بیندیشند، کارهایشان از جهات بیشماری با نظریاتشان درباره جهان و زندگی بشر و اینکه چه چیز خوب است و چه چیز بد، وابستگی پیدا کرد» (راسل، ۱۳۶۵: ۱۴). گفتاری در اندیشه سیاسی، گفتمانی فلسفی در خصوص چیستی اندیشه و نقش و اهمیت آن در عصر حاضر است.

منبع و بستر اصلی پیدایش

اندیشه سیاسی

برای روشن ساختن نقش، اهمیت و ضرورت شناخت اندیشه سیاسی باید به بستری رجوع کرد که اندیشه از درون آن به وجود می‌آید. این بستر چیزی نیست مگر همان شك‌ها و پرسش‌هایی که برای هر اندیشمندی در طول دوران زندگانش مطرح می‌شود. البته پرسش‌ها، نقطه آغاز اندیشه نیستند، از آن رو که دوام و بقای آنها بسته به تغییرات اوضاع و احوال محیط زندگی است. تهی شدن اندیشه از پرسش‌های اساسی زندگی، به ایستایی و مرگ اندیشه منجر خواهد شد. زیرا چنین اندیشه‌ای از پویایی لازم برای به حرکت درآوردن حیات بشری برخوردار نیست و صرفاً عنصری بی‌معناست (تیندر، ۱۳۷۴: ۳). منظور از پرسش‌های اساسی،

نفس اندیشه همواره نزد آدمی از اهمیت والا‌یی برخوردار بوده است، به گونه‌ای که انسان از دیرباز درباره امور پیرامون خویش به تأمل پرداخته و بسته به ادراک خویش از این امور به منظور مساعدتر کردن محیط برای ادامه زیست خود، تغییر و تحولاتی در آن به وجود آورده است. می‌توان گفت گسترده‌گی و پیچیدگی تدریجی تمدن بشری که ناگزیر در گونی‌های حاکم بر جامعه را نیز در پی دارد، زمینه رشد ذهنی انسان را فراهم کرده و او را درباره هر آنچه به زیست انسانی مربوط می‌شود، به تأمل واداشته و از موجودی منفعل به موجودی فعال در همه زمینه‌ها مبدل ساخته است. از جمله پیامدهای مهم این امر، پیچیدگی و تنوع چشمگیری است که در ابعاد مختلف زندگی انسان کنونی مشاهده می‌شود.

اندیشه سیاسی نیز به عنوان یکی از بحث‌انگیزترین مباحث حوزه علم سیاست که گذشته از عالمان سیاسی و (در مرحله بعد) دانشمندان سایر حوزه‌های علمی، حتی توجه مردم عادی را نیز به سوی خود معطوف کرده است، از جمله مباحث اندیشه‌ای و ذهنی به‌شمار می‌رود که اتفاقاً همین بودن و وجود عنصر تفکر در آن، یکی از دلایل عمده گرایش و کشش افراد به سوی آن است، همچنانکه ویل دورانت در کتاب تاریخ فلسفه می‌نویسد: «حتی در سراب بیابان‌های علم مابعدالطبیعه هم جذبه و کششی هست» (دورانت، ۱۳۷۳: ۱). اما آنچه در این مقاله موضوع بررسی است، گونه‌ای از اندیشه‌های سیاسی است که از دو هزار و پانصد سال پیش تا کنون به زندگی بشر شکل تازه‌ای بخشیده است. درباره نقش، اهمیت، علل و انگیزه‌های اصلی پیدایش اندیشه سیاسی، تاکنون نظریات متفاوتی ارائه شده است. بعضی اندیشه را عنصری منفعل از حوادث و مقتضیات زمان و مکان هر عصر می‌دانند و برخی دیگر آن را کلید اساسی رفع مشکلات به وجود آمده در هر عصر دانسته‌اند. اما فرضیه اساسی این مقاله در میانه این دو نظر قرار دارد. در این مفهوم، اندیشه سیاسی با واقعیت سیاسی هر عصر تماس نزدیک دارد و لذا اندیشه سیاسی هر عصر چیزی جز تحلیل گفتار سیاسی آن عصر نخواهد بود.

گفتاری در اندیشه سیاسی

محمد توحیدفام

ولی اجتناب عمدی از اندیشیدن نیز نوعی فرومایگی و سست عنصری است^۲ (تیندر، ۱۳۷۴: ۶).

هرمان ملویل (Herman Melville) در کتاب موبی دیک می نویسد: «تفکر جدی و ژرف چیزی نیست مگر کوشش بی باکانه روح برای حفظ استقلال کامل در پای وجود خویش» (تیندر، ۱۳۷۴: ۱۲). تنها از طریق اندیشه و تفکر است که انسان به اثبات خود و تعریف آن می پردازد، چرا که اندیشیدن نوعی فراخوان خود است. زمانی که فردی درباره مسئله ای می اندیشد، در حقیقت خواسته و ناخواسته باید قوی ترین تأثیرات و اعتقادات خود را به آگاهی تبدیل کند. بدین سان انسان از طریق اندیشه و تفکر، به هستی خود شکل می دهد. از آنجا که اندیشیدن مستلزم احترام به اندیشه دیگران است، لذا بنا به ضرورت، فرد اندیشمند ناگزیر از داشتن سعه صدر و روحیه تساهل در مقابل دیگران است و این خود موجب ارتقاء انسانیت اندیشمند می شود. زیرا همواره این گمان قابل تصور است که اندیشه ای خطا باشد. امعان نظر درباره اندیشه های دیگران نیز بیانگر همین مسئله است. با توجه به این مفهوم از اندیشه، آدمی زمانی که می اندیشد، در حقیقت به نقد اندیشه ها و باورهای خود می پردازد و قادر می شود بر سستی ها و فرومایگی های خویش فایق آید و از افرادی که همواره در صدد همدلی با احزاب، جماعات و گروه ها هستند، متمایز شود (تیندر، ۱۳۷۴: ۱۳-۱۴).

تاریخ، اندیشه، سیاست

این انسان است که مسیر تاریخ را تعیین می کند. انسان عصر جدید بیش از آنکه در صدد کرامت بخشیدن به تاریخ باشد، به تسلط و غلبه بر آن امید بسته است. او پیش از آنکه خواهان ورود به جهانی دیگر باشد، خواهان کمال بخشیدن به جهانی است که در آن زندگی می کند. امروز دیگر این اعتقاد که قدرتی مافوق انسان مسیر تاریخ را تعیین می کند، به کنار رفته است و انسان خود را هدایت کننده تاریخ می داند و همین دیدگاه او را از بینش قرون وسطایی متمایز

لذا اهمیت اندیشه، نه در چیرگی بر شک و تردیدها، که در یاری رسانی به بشر تا جایی است که بتواند با وجود همه تردیدها، در حالتی از آزادی و مدنیّت زندگی کند. گرچه این حالت ممکن است به نوعی نسبی گرایی بینجامد و انسان را از شناسایی قطعی جهان، فرهنگ ها و دیدگاه های دیگر باز دارد و او را از یافتن حقیقت وجودی خویش ناتوان سازد با وجود این چنین شک و تردیدی، همواره اندیشه آدمی را به جولان خواهد انداخت و آن را از ایستایی، رهایی خواهد بخشید (احمدی، ۱۳۷۴: ۳).

اندیشه سیاسی

گامی در جهت تحقق انسانیت

در شمار علل عدم قطعیت در اندیشه سیاسی، به عدم حل و فصل نهایی مسائل اساسی اندیشه - که خود باعث تحرك اندیشه و تحقق انسانیت می شود - اشاره کردیم. اندیشه سیاسی، ارزش والایی در توانمند ساختن انسان برای کسب دانشی نیکو در زمینه نظریات سیاسی دارد.^۲ البته صرف اندیشه و تفکر، کار سهل و آسانی نیست و بسیاری از انسان ها از اینکه خود بیندیشند، گریزانند و بیشتر بر آنند که دیگران به جای آنها بیندیشند؛ به گونه ای که برخی تنها به خواندن زندگینامه بزرگان اکتفا می کنند، بدون اینکه از منش و طرز تفکر اندیشمندان مطلع باشند. البته علاوه بر دشوار بودن اندیشیدن، علل دیگری نیز چون مبدل شدن اندیشه سیاسی در قرن بیستم به کاری حرفه ای و فنی، تخصصی شدن بیش از حد رشته های علمی، سیاست گریزی انسان معاصر و اجتناب او از تصورات مجرد و تفاخر او بر این امر، در دوری انسان معاصر از اندیشیدن بی تأثیر نبوده است (مگی، ۱۳۷۲: ۵). گرچه با گذشت دو هزار و پانصد سال از شك فلسفی هنوز چندان معلوم نیست که اندیشیدن بتواند راهی برای نیل به ارتقای اخلاقی، سعادت یا حتی خردمندی باشد و انسان را به سوی نظرات ثابت رهنمون سازد،

● ناپلئون: من همیشه می پنداشتم شمشیر بر جهان حاکم است. اما اکنون پی بردم آنچه براستی بر جهان فرمان می راند اندیشه است.

● مطالعه اندیشه سیاسی
در طول تاریخ، بیانگر
همراهی شک و اندیشه و
گاه پیشی گرفتن آن از این
بوده است.

تاریخی و تاریخت آن، بلکه به لحاظ اندیشه‌هایی است که دوران‌های تاریخی متفاوت را از یکدیگر متمایز می‌سازد. طرح این مسئله موجب اجتناب از دو شیوه فلسفی می‌شود: نخست، شیوه تاریخی که اندیشه را امری بالعرض و متأثر و منبعث از امور تاریخی می‌داند، و دیگر، شیوه غیر و ضد تاریخی که اندیشه را نه تنها جدای از تاریخ می‌داند بلکه هرگونه ارتباط بین اندیشه و طبیعت و ماهیت تاریخ و زمانه اندیشمندان را انکار می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴).

گرچه منزلت اندیشه را با منبعث دانستن آن از امور تاریخی نمی‌توان کاهش داد، لیکن رابطه آن با تاریخ و اوضاع و احوال هر عصر نیز چندان قابل توجه نیست. اندیشمندان، ناچار از تفکر درباره ماهیت، طبیعت، لوازم و ضروریات تاریخ است، زیرا صرف توضیح تاریخی، نمی‌تواند زوایای آن را تبیین کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵).

از آنجا که تاریخ اندیشه سیاسی به تحلیل گفتار سیاسی می‌پردازد، بدون اکتفا به توصیف صرف دوران‌های تاریخی اندیشه، به نسبت اندیشه با دوران تاریخی توجه دارد. بنابراین «اسلوب بررسی نقادانه تاریخ اندیشه سیاسی، اسلوب تحلیل گفتار خواهد بود»، زیرا اندیشه قائل به ذات و اصیل است و به قول گادامر، تصویری که ما از جهان داریم، ساخته جهان نیست، بلکه زاده زبان ماست (Gadamer, 1988:401).

اندیشه‌های سیاسی یا به دوران‌های قدیم یا به دوران‌های جدید مربوط است. دسته نخست از اندیشه‌های سیاسی را به دلیل تأثیرپذیری بیش از حد آن از فلسفه سیاسی، فلسفه سیاسی قدیم و دسته دوم را که به دوران جدید تاریخ بشری مربوط می‌شود، اندیشه سیاسی جدید (به معنای دقیق کلمه) می‌نامند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵).

راه‌های فهم اندیشه سیاسی

برای فهم اندیشه سیاسی، سه راه وجود دارد:
(۱) نگاه به اندیشه‌های پیشینیان: چنین نگرشی مطالعه فی‌نفسه اندیشه را امری مطلوب می‌داند و معتقد است اندیشه‌های سیاسی مسیری

می‌سازد. بر مبنای دیدگاه پیشین، تاریخ با گناه شروع می‌شد، حال آنکه از دیدگاه امروزی، تاریخ، عاری از گناه است. یکی جوهره تاریخ را فاجعه و مصیبت، و دیگری پیشرفت مستمر می‌داند. به نقل از یکی از شخصیت‌های داستان یولیسیز (Ulysses)، نوشته جیمز جویس، «تاریخ کابوسی است که انسان می‌کوشد با بیدار شدن از آن رهایی یابد» (تیندر، ۱۳۷۴: ۱۵۹).

اندیشمندان سیاسی در پی یافتن اصولی از روابط انسانی بوده‌اند که بر اثر جریان تاریخ نابدید نشود. یکی از کتاب‌هایی که فرد را به گریز از چنگ تاریخ فرا می‌خواند، رساله درباره آزادی جان استوارت میل (John Stuart Mill) است. بحث درباره گریز از چنگال تاریخ، به معنای تجویز اخلاقی و امکان عملی آن است. حتی اگر بناچار بپذیریم محکوم به زیستن در تاریخ هستیم، پس محکوم به اندیشیدن درباره تاریخ و سیاست نیز هستیم، زیرا چنین اندیشه‌ای انسان را به تفکر درباره چگونگی ادامه همزیستی با سایر هموعان خود در همون خواهد ساخت و چنین است که کارل یاسپرس (Karl Jaspers) در کتاب آغاز و انجام تاریخ می‌نویسد:

«پرداختن به تاریخ بدان منظور نیست که حس کنجکاوای آدمی تسکین بیابد یا چیز تازه‌ای بر معلوماتش افزوده شود، بلکه برای این است که خود را بشناسد و به وضعیتش در این جهان و در این زمان - که در آن به سر می‌برد - آگاه گردد. آدمی نخستین بار در آینه تاریخ می‌بیند که کیست، از کجاست و برای چه زنده است... توجه به تاریخ انسانیت، ما را به سوی راز انسان بودن مان رهبری می‌کند» (یاسپرس، ۱۳۷۳: ۴ و ۱۱).

تاریخ اندیشه‌های سیاسی

به کار بردن واژه تاریخ در کنار عبارت اندیشه‌های سیاسی، به معنای اصالت امور تاریخی و ارائه دیدگاهی تاریخی نیست، بلکه منظور توجه فلسفی به تاریخ است. در اینجا ملاحظه ماهیت و طبیعت اندیشه، نه به اعتبار

شامل مشکلات پایدار و ابدی جامعه بشری است که همواره اعصار تمدن انسانی با آن رویارو بوده است. به این ترتیب عقیده غالب بر این است که وجه ممیزه اندیشه سیاسی از نظریه سیاسی، فلسفه سیاسی یا ایدئولوژی سیاسی^۴ این است که اندیشه سیاسی بیشتر جنبه علمی دارد و از دل تجربه بیرون می آید. اینکه اندیشه سیاسی با چه چیزهایی در عالم واقع مرتبط است و اندیشه‌ها چگونه در ارتباط با مشکلات واقعی مردم به وجود آمده و تحقق پیدا کرده‌اند، پرسش‌هایی است که امروزه می‌توان به‌عنوان مسائل مهم اندیشه سیاسی به آنها توجه کرد و از آنها در جهت فهم اندیشه سیاسی عصر خود بهره جست.^۵

نتیجه

با توجه به آنچه گذشت نفس اندیشه، بویژه اندیشه سیاسی، همواره برای هر جامعه‌ای، در هر برهه از تاریخ حائز اهمیت بوده است. اندیشه سیاسی به‌عنوان زبان گویای هر عصر، بیش از هر عامل دیگری از مصائب و واقعیت‌های موجود دوران خود تأثیر می‌پذیرد و به مثابه قلب تپنده‌ای همواره جسد بیمار سیاست را تغذیه می‌کند. لذا نباید به اندیشه سیاسی صرفاً به‌عنوان مجموعه‌ای از آراء و عقاید سیاسی اندیشمندان در اعصار گذشته و حال نگرست، بلکه نگاه عمیق به چالش‌های اساسی اندیشه سیاسی و در یک کلام گفتار سیاسی هر عصر، انسان را به زوایای عمیق‌تر اندیشه‌های گذشته و مسائل محوری مباحث سیاسی هر زمان هدایت می‌کند و از طریق رهنمون ساختن او به جاده «اندیشه» و «اندیشه‌ورزی» او را در جهت فائق آمدن بر مشکلات سیاسی عصر خود یاری می‌دهد.

یادداشتها

۱. البته ما منکر وجود اندیشه سیاسی تا پیش از این تاریخ نیستیم، ولی از آنجا که بطور عمده علمای علم سیاست، آغاز اندیشه سیاسی مدرن را از زمان سقراط و افلاطون به بعد ذکر می‌کنند، لذا امروزه این تاریخ، به‌عنوان نقطه نمادین آغاز اندیشه سیاسی به‌شمار می‌رود.
۲. برای اطلاع بیشتر، ر.ک. جرج سابین، تاریخ

تسلسل گونه‌دارند، بطوری که اندیشه هر اندیشمندی به اندیشه نیاکان اندیشمند او پیوند خورده است. اما طبیعی است مطالعه صرف این افکار فایده چندانی در بر نخواهد داشت.

(۲) مطالعه روانشناسانه افراد: گروهی معتقدند، فهم اندیشه سیاسی تنها در گرو فهم خصوصیات و ویژگی‌های روانی افراد است. در این دیدگاه آنچه به پیدایش اندیشه فردیاری می‌رساند، همانا ویژگی‌های منحصر به فرد و حالات روحی و روانی اوست. به تبع این ویژگی‌های فردی است که اندیشه یک فرد قوام می‌یابد.

(۳) نگاه به واقعیات جامعه و مشکلات سیاسی: گروهی دیگر در تکوین و شکل‌گیری اندیشه‌ها، بیش از آنکه برای اندیشه‌های پیشینان و خصوصیات افراد اهمیتی قائل شوند، به تأثیر واقعیات و مشکلات هر عصر در پیدایش اندیشه‌ها توجه دارند. برای نمونه «اندیشه سیاسی در یونان و واقعیت اجتماعی و سیاسی ایجاد شده به صورت نهاد‌های دموکراتیک، دو وجه نوآوری قوم یونانی بود که یکی از دیگری مایه می‌گرفت و هر یک پشتوانه‌ای استوار برای دیگری فراهم می‌آورد» (طباطبایی، ۱۳۷۳: ۲۲). البته اندیشه سیاسی یونان نه صرفاً به صورت اندیشه، بلکه در قالب‌های شعر، هنر و مکتب‌های سیاسی نیز به پیکر تمدن جدید حلول کرده است. اما بنا به گفته مایکل ب. فاستر (Michel B. Fester)، «فهم اندیشه سیاسی جدید اصطلاحی مترادف با فهم روحیات و احساسات و طرز تفکر خودمان است و اگر مطالعه آثار صاحب‌نظران سیاسی گذشته به تحقق این مقصود کمک کند، دیگر هیچ دلیل اضافی برای توجیه و اثبات سودمندی آن لازم نیست» (فاستر، ۱۳۶۱: ۲۵). بنابراین اندیشه‌های سیاسی همواره بر واقعیت‌های سیاسی متکی است و از اینجاست که مطالعه این اندیشه می‌تواند زمامداران و مسئولان واحدهای سیاسی را در اخذ تصمیمات سیاسی راهنمایی کند.

بنابر دیدگاه اخیر، اندیشه سیاسی عبارت از مجموعه‌ای از تفکرات انسانی برای حل مشکلات سیاسی انسان است. این مشکلات

● اهمیت اندیشه، نه در چیرگی بر شک و تردیدها، که در یاری رساندن به بشر تا جایی است که بتواند با وجود همه تردیدها، در حالتی از آزادی و مدنیت زندگی کند.

پایروس .

تیندر، گلن، ۱۳۷۴، تفکر سیاسی، ترجمه محمود صدقی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
خاتمی، محمد، ۱۳۷۳، از دنیا شهر تا شهر دنیا، سیری در اندیشه‌های سیاسی غرب، تهران، نشر نی.

دورانت، ویل، ۱۳۷۳، تاریخ فلسفه، ترجمه عباس زریاب خویی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
راسل، برتراند، ۱۳۶۵، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه نجف دریابندری، ج ۱، تهران، نشر پرواز.

ژیلسون، اتیلن، ۱۳۶۷، نقد تفکر فلسفی غرب از قرون وسطی تا اوایل عصر حاضر، ترجمه احمد احمدی، تهران، حکمت.

سابیان، جرج، ۱۳۵۱، تاریخ نظریات سیاسی، ترجمه بهاء‌الدین بازارگاد، تهران، امیر کبیر.
طباطبایی، جواد، ۱۳۷۳، زوال اندیشه سیاسی در ایران، تهران، کویر.

طباطبایی، جواد، ۱۳۷۴، درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، تهران، کویر.

عنایت، حمید، ۱۳۶۴، تاریخ اندیشه‌های سیاسی در غرب (از هر کلیت تا هابز)، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۴.

فاستر، مایکل ب، ۱۳۶۱، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، ج ۱، قسمت اول، تهران، امیر کبیر.

کاپلستون، فردریک، ۱۳۷۵، تاریخ فلسفه (یونان و روم)، ترجمه سیدجلال‌الدین مجتبوی، ج ۱، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و سروش.

کاظمی، علی اصغر، ۱۳۷۴، روش و بینش در سیاست (نگرش فلسفی، علمی و روش شناختی)، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

کوئینتن، آنتونی، ۱۳۷۴، فلسفه سیاسی، ترجمه مرتضی اسدی، تهران، به‌آر.

مگی، بریان، ۱۳۷۲، فلاسفه بزرگ آشنایی با فلسفه غرب، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، خوارزمی.

موسکا، گائتانو و بوتول، گاستون، ۱۳۶۳، تاریخ عقاید و مکتب‌های سیاسی، از عهد باستان تا امروز، ترجمه و حواشی حسین شهیدزاده، تهران، مروارید.

هیوز، ه. استیوارت، ۱۳۷۳، آگاهی و جامعه، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

یاسپرس، کارل، ۱۳۷۳، آغاز و انجام تاریخ، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران، خوارزمی.

Gadamer, H. G. 1988, *Truth and Method*, London.

نظریات سیاسی، ترجمه بهاء‌الدین بازارگاد (تهران: امیر کبیر، ۱۳۵۱): گائتانو موسکا، و گاستون بوتول، تاریخ عقاید و مکتب‌های سیاسی از عهد باستان تا امروز، ترجمه و حواشی حسین شهیدزاده (تهران: مروارید، ۱۳۶۳).

۳. با نگاهی به وضعیت کشورهای مدرن می‌توان دریافت از آنجا که این کشورها در سده‌های اخیر، در زمینه اندیشه، گوی سبقت را از شرقیان ربوده‌اند، به این پایه از رشد و شکوفایی دست یافته‌اند، حال آنکه شرقیان فقط از حاصل اندیشه آنان استفاده کرده‌اند.

۴. برای آگاهی بیشتر از وجوه تمایز مفاهیم اندیشه سیاسی، فلسفه سیاسی، ایدئولوژی سیاسی و نظریه‌های سیاسی، ر. ک. لئو اشتراوس، فلسفه سیاسی چیست، ترجمه فرهنگ رجایی (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳) صص ۷-۲: محمد آراسته‌خو، جامعه‌شناسی سیاسی (تهران: نشر صدوق، ۱۳۷۱)، صص ۹۶ و ۱۰۲: ویلیام تی بلوم، نظریه‌های نظام سیاسی، ترجمه احمد تدین، ج ۱ (تهران: نشر آران، ۱۳۷۳)، صص ۸۵: آنتونی کوئینتن، فلسفه سیاسی، ترجمه مرتضی اسدی (تهران: به‌آر، ۱۳۷۴): علی اصغر کاظمی، روش و بینش در سیاست (تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴)، صص ۸۳-۸۷.

۵. ر. ک. محمد خاتمی، از دنیا شهر تا شهر دنیا، سیری در اندیشه سیاسی غرب (تهران: نشر نی، ۱۳۷۳)، صص ۲۰ و ۲۶:

اتیلن ژیلسون، نقد تفکر فلسفی غرب از قرون وسطی تا اوایل قرن حاضر، ترجمه احمد احمدی (تهران: حکمت، ۱۳۵۷)، صص ۱۳:

فردریک کاپلستون، تاریخ فلسفه (یونان و روم)، ترجمه سید جلال‌الدین مجتبوی، ج ۱ (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و سروش، ۱۳۷۵)، صص ۱۸۶.

منابع

آراسته‌خو، محمد، ۱۳۷۱، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران، نشر صدوق.

احمدی، بابک، ۱۳۷۴، کتاب تردید، تهران، نشر مرکز.
اشتراوس، لئو، ۱۳۷۳، فلسفه سیاسی چیست، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

بلوم، ویلیام تی، ۱۳۷۳، نظریه‌های نظام سیاسی، ترجمه احمد تدین، ج ۱، تهران، نشر آران.

پهلوان، چنگیز، ۱۳۶۶، اندیشه‌های سیاسی، تهران،

● اندیشیدن در واقع نوعی
فراخوان خود است. زمانی
که فردی می‌اندیشد از این
طریق به هستی خود شکل
می‌دهد.